

غالب و شعر و ادب فارسی

محمد عابد حسین*

بیاورید گر اینجا بود زبان دانی غریب شهر سخنهای گفتنی دارد^۱
غالب یکی از بزرگترین نویسندگان و شاعران فارسی‌گوی سده سیزدهم هجری در شبه‌قاره هند و پاک می‌باشد که خدمات این نابغه روزگار در افزودن آثار ادبی و معنوی در زمینه‌های مختلف سزاوار مباحثات و سپاسگری است.
نخستین احوال زندگانی این سخنور برجسته را مختصراً ابراز می‌نمایم. اسدالله بیگ خان نام، میرزا نومه، عرف و نجم‌الدوله دبیرالملک نظام جنگ، خطاب و غالب و اسد تخلّص او می‌باشد. در هشتم ماه رجب ۱۲۱۲ هجری^۲ مطابق با ۲۷ دسامبر در روز چهارشنبه^۳ قبل از طلوع آفتاب در شهر آگره به دنیا آمد. خودش در یک رباعی می‌گوید:

غالب چو زناسازی فرجام نصیب هم بیم عدو دارم و هم ذوق حبیب^۴
تاریخ ولادت من از عالم قدس هم «شورش شوق» آمد هم لفظ «غریب»
۱۲۱۲ هـ ۱۲۱۲ هـ

* استادیار بخش فارسی دانشگاه پتنا (بهار).

۱. غالب دهلوی، میرزا اسدالله خان: دیوان غالب دهلوی، تصحیح و تحقیق دکتر محمد حسن حائری، احیاء کتاب، ۱۳۷۷ هـ ش، ص ۱۸۴.
۲. غالب دهلوی، میرزا اسدالله خان: درفش کابوینی، اکمل المطابع، دهلی، ۱۹۶۵ م، ص ۱۳.
۳. مالک رام: ذکر غالب، مکتبه جامعه لمیتد، دهلی نو، ۱۹۷۶ م، ص ۲۶.
۴. غالب دهلوی، میرزا اسدالله خان: دیوان غالب دهلوی، ص ۳۶۶.

جدّ امجد غالب، میرزا قوقان بیگ خان، در زمان محمّد شاه از سمرقند به هند آمد و در لاهور ملازم شد و سپس رو به دهلی نمود و چون شاه عالم بر تخت نشست به او پیوستگی نمود و یک جاگیر^۱ شایانی از طرف شاه به وی تفویض شد. پدر غالب عبدالله بیگ خان همینجا تولّد یافت. چون در دهلی شورش برپا شد، جدّ وی به ریاست جی پور وابستگی اختیار کرد و در آگره اقامت گزید. عبدالله بیگ خان همینجا با دختر خواجه میرزا غلام حسین خان کمیدان که عزّت النسا بیگم نام داشت عروسی کرد. عبدالله بیگ خان پس از وفات پدر رو به لکهنو کرد و سپس به حیدرآباد رفت و با سیصد سوار نزد غلام علی خان ملازم شد و چون این ملازمت منقطع شد به آگره بازگشت و نزد راجه بختاور سنگه، والی آلور^۲، برای شغل حاضر شد و در آن روزگار در مقام راج گره در ۱۸۰۳ میلادی فوت کرد. غالب در یک قصیده این حادثه را یاد کرده است:

زان پس که گشت گوهر من در جهان یتیم زان پس که کشته شد پدر من به کارزار
در پنج سالگی شده ام چاکر حضور رنگین سخن طرازم و دیرین وظیفه خوار
دارم بگوش حلقه ز پنجاه و هشت سال اکنون که عمر شست و سه سالست در شمار
باید شنید راز زاعیان بارگاه باید شنفت قصّه ز پیران آن دیار
کافی بود مشاهده شاهد ضرور نیست در خاک راج گره پدرم را بود مزار^۲
هنوز غالب پنجساله بود که در سرپرستی میرزا نصرالله بیگ خان عمّ خودش آمد و

چون او در سال ۱۸۰۳ میلادی وفات کرد، تحت سرپرستی جدّ مادری خودش آمد.

غالب در زادگاه خودش به تحصیل علم و دانش مشغول بوده است. جزئیات این امر در دست نیست؛ البتّه اینقدر معلوم است که در آگره نزد مولوی محمّد معظّم خواندن و نوشتن آموخت و تا حدّی زبان فارسی و عربی و علم پزشکی را نیز فراگرفت، و از گفته‌های شاعر استنباط می‌شود که آموزشهای ملّا عبدالصمد موجب

۱. جاگیر: املاکی بوده است که پادشاهان به عنوان هدیه به افراد مورد علاقه خود می‌دادند (قند پارسی).

۲. غالب دهلوی، میرزا اسدالله خان: کلیات غالب فارسی، علی پرنینگ پریس، لاهور، ۱۹۶۵ م، ص ۳۹۷.

شکوفایی نخستین شکوفه‌های فطری دانش وی شده است. غالب در قاطع برهان می‌نویسد:

”فارسی‌نژاد فرزانه‌ای بود از نژاد ساسانیان. پس از گردآوردن دانش، کیش اسلام گزیده و خود را عبدالصمد نامیده، در سال یکهزار و دویت و بیست و شش هجری به طریق سیاحت به اکبرآباد هند آمده که پیکر پذیرفتن و خردآموختن من هم در آن شهر خجسته بوده است. دو سال به کلبهٔ احزان من آسوده است و من آیین معنی آفرینی و کیش یگانه‌بینی را از وی فراگرفته‌ام“^۱.

اگر چه در این دوره، غالب بیش از چهارده سال نداشت، ولی از محضر این استاد فاضل بسیار استفاده کرده است. غالب خود را ترک‌نژاد می‌داند و نسب خویش را به افراسیاب و پشنگ پیوند می‌دهد. در یک قصیده می‌گوید:

غالب از خاک پاک تورانیم لاجرم در نسب فرهمندیم
 ترک زادیم و در نژاد همی به سترگان قوم پیوندیم
 ایبکم از جماعه اتراک در تمامی زماه در چندیم
 فن آبادی ما کشاورزی است مرزبان‌زادهٔ سمرقندیم^۲

نیز در یک قصیده به اصل خویش نازش کرده و بدین طریق نرد مفاخره باخته است:

بلند پایه سرا گر چه من سخن سنجم و لیک پیشه آبا به عالم اسباب
 سپهبدی بد و ز افراسیاب تا پدرم همان طریقه اسلاف داشتند اعقاب
 دلاوران نگری تا پشنگ پشت به پشت به پیشگاه تو چو خویش را شوم نساب^۳
 می‌دانیم که در عصری که غالب زندگی می‌کرد، سلطنت اسلامی هند راه زوال را می‌پیمود و تسلط استعمارگران انگلیسی، محیط ادبی، سیاسی و اجتماعی شبه قاره را

۱. غالب دهلوی، میرزا اسدالله خان: قاطع برهان، لکهنو، ۱۹۷۸ م، ص ۱۳.

۲. غالب دهلوی، میرزا اسدالله خان: کلیات غالب فارسی، ص ۹-۱۸.

۳. همان، ص ۲۴۷.

به انحطاط کشانده بود و حتی شکست آزادی‌طلبان در سال ۱۸۵۷ م مایهٔ یأس و ناامیدی او شده بود. وجود گرفتاریها و ناراحتی‌ها از این جهت زندگی شخصی شاعر را نیز آکنده از تلخ کامیها و آشفستگیها کرده بود. چنانکه گوید:

گفتنی نیست که بر غالب ناکام چه رفت

این قدر هست که این بنده خداوند نداشت^۱

غالب زندگی زناشویی رنج‌آوری را گذراند. سیزده ساله بود که ازدواج کرد و با وجودی که صاحب هفت فرزند شد، هیچ یک از آنان زنده نماند، و چون به دهلی مهاجرت نمود، در آنجا با مولوی فضل حق خیرآبادی که امام معقولات و سخن‌سنجی معروف بود، ملاقات کرد. او را خیلی دوست می‌داشت. از فیض صحبت این مرد عبقری در آواره‌گردی غالب یک گونه تفاوت وجود داشت. البته از شرابخوری و قماربازی ابایی نداشت. یکبار به اتهام قماربازی دستگیر شد و مدت شش ماه در زندان بسر برد. حبسیه غالب سرمایه همین زندان است. در این مدت وضع مالی غالب بسیار مشکل بود. خیلی زحمتهای کشید. غم عزت و غم روزگار بر او مسلط شد، و برای بازیابی وظیفه رو به عدالت کرد. مسافرت او به کلکته برای همین بود. ولی هیچگونه راحتی نصیب او نشد. چون از چهار جانب مایوس گشت، در قلعه حضوری یافت و از طرف بهادر شاه ظفر خطاب نجم‌الدوله دبیرالملک نظام جنگ اعطا گردید، و به او خلعت پوشانیدند و نیز پنجاه روپیه شهریه از جانب قلعه برای او جاری شد.^۲

در سال ۱۸۵۷ میلادی، چون محیط سیاسی و اجتماعی شبه قاره دگرگون شد و تلخ کامی غالب سخت‌تر شد، زندگی دردآلود غالب موجب گشته که امراض جسمانی و آلام روحانی بر او مستولی شود و مرگ را انتظار کشد. بینایی او تا هنگام مرگ

۱. غالب دهلوی، میرزا اسدالله خان: کلیات غالب فارسی، ص ۴۷۴.

۲. مالک رام: ذکر غالب، ص ۲۰۷.

درست بود، شنوایی با او وداع گفت و دستش مبتلا به رعشه شد، گویا مصداق شعر خود شده بود:

بیار پیشه جوانی که غالبش نامند

کنون بین که چه خون می‌چکد ز هر نفسش^۱

در اخبار دهلی، در این مورد اعتذارنامه‌ای چاپ کرد. در این کرب، ایام پیری را می‌شمرد و در انتظار مرگ، مصرع زیر ورد زبانش بود:

ای مرگ ناگهان، تجهی کیا انتظار هی^۲

و گاهی این بیت اردو بر زبانش جاری می‌شد:

دم واپسین بر سر راه هی عزیزو! الله هی الله هی^۳

در این کسالت ممتد روز دوشنبه ۱۵ فوریه سال ۱۸۶۹ م. مطابق با ۲ ذیقعده ۱۲۸۵ هجری در وقت ظهر، این آفتاب با کمال نظم و نثر، در سن هفتاد و سه سالگی غروب کرد. انا لله و انا الیه راجعون. نزد درگاه خواجه نظام‌الدین اولیا (رحمة الله علیه) در دهلی‌نو آرمید و این روح کنجکاو غالب، راحت ابدی یافت.

غالب از ده سالگی^۴ شعرگویی را آغاز کرد و دیری نپایید که سرآمد اقران گشت، و در شعر فارسی و اردو خویشتن را به بالاترین مدارج کمال رسانید. بر زبان فارسی تسلط کامل داشت. حتماً غالب از جهت نیاکان ترک‌نژاد با زبان فارسی بیگانه نبود. در نامه‌های اردوی خودش تذکر داده که در فارسی دانی استعداد خدادادی دارد و یادآور شده که رموز و ظرافتهای فارسی آنچنان در رگ و پی او جایگزین شده که جوهر در فولاد، و از جانب دیگر گستره تاریخ چندین صد ساله زبان و ادب فارسی در هند و

۱. مالک رام: ذکر غالب، ص ۱۳۳.

۲. ترجمه بیت اردو زبان: ای مرگ ناگهان، ترا انتظار چیست؟

۳. ترجمه بیت اردو زبان: دم واپسین بر سر راه است؛ عزیزان! کنون فقط الله الله است.

۴. مالک رام: ذکر غالب، ص ۱۳۴.

۵. حالی پانی‌پتی، مولوی الطاف حسین: یادگار غالب، برقی آرت پریس، دهلی، ۱۹۷۱ م، ص ۱۲۱.

آشنایی غالب با آن عناصرست که موجب شد غالب هوشیار و مستعد را به بلندبهای کمال برساند و عواطف و احساسات انسانی را با کمال دقت تحلیل و تجزیه کند. گویا آن تصویر امیدها و ناامیدها، کامرانها و ناکامیهای زندگی آدم است که با کمال زیبایی آنها را ترسیم می‌نماید. بیان این گونه مسایل کار کودکان نیست. به هر حال تصنیفات غالب در اردو و فارسی به قرار زیرین است:

آثار غالب در نثر فارسی

(الف) کلیات نظم فارسی: این مجموعه سه کتاب است:

۱- پنج آهنگ، ۲- مهر نیم روز، ۳- دستنبو.

۱) پنج آهنگ: به طور کلی مربوط به نامه‌نگاری و آیین نگارش در ادب فارسی است که پنج بخش مستقل به نام آهنگ دارد:

آهنگ اول: در القاب و آداب ما يتعلق بها نامگذاری شده است؛

آهنگ دوم: از دستور زبان فارسی و به ویژه مباحث صرفی زبان می‌راند؛

آهنگ سوم: در انتخاب اشعاری است که بنا به مناسباتی می‌توان در نامه‌نگاری از آنها استفاده کرد؛

آهنگ چهارم: در این بخش غالب چکیده‌ای از دیباچه‌های آثار و نیز مطالب پایانی برخی از نوشته‌های خویش را آورده است؛

آهنگ پنجم: شامل نامه‌هایی است که برای امیران، دوستان و آشنایان خود نوشته و در متن نامه‌ها اشعاری از خود افزوده است.

۲) مهر نیم روز: کتابی است که به دستور بهادر شاه نوشته شده است و حاوی داستانهای قدیم و حکایت‌های پیامبران است. از داستان آدم آغاز می‌شود و به حکایت‌های مربوط به چنگیز خان می‌انجامد.

۳) دستنبو: غالب این کتاب را در شرح حال خویش نوشته است و با اینکه زندگینامه شخصی اوست، ولی در حقیقت آینه‌ای است از تاریخ جامعه معاصر وی.

در این کتاب حادثاتی را که بر او و برهم میهنانش گذشته، از داستان کشت و کشتار دهلی و گرفتاریهای دیگر را تذکر داده است و وقایع عصر خویش را تا حدودی می‌نمایاند. از این رو این اثر غالب که در زمان پُراشوب ۱۸۵۷ میلادی نوشته شد، بسیار مهم است.

۴) **قاطع برهان**: این کتاب اصلاً یک بررسی انتقادی است بر کتاب «برهان قاطع»، تألیف محمد حسین تبریزی الدکنی که در ۱۸۶۴ م. در مطبع نولکشور به چاپ رسید.

درفش کاویانی: درباره فرهنگ‌نویسی است و نیز مشتمل است بر اعتراضهایی به برهان قاطع که غالب پس از افزونی مطالب در ۱۸۶۵ م. به چاپ رسانید. می‌گوید:

نازم به خرام کلک و طرز رقمش ماناست ز تیزی به دم تیغ دمش
چون اسم کتاب قاطع برهان بود گردید درفش کاویانی علمش^۱

۵) **مآثر غالب**: مجموعه ۳۲ نامه فارسی غالب است که به کوشش قاضی عبدالودود، ساکن پتنا، در سال ۱۹۴۹ میلادی، به نام مآثر غالب به چاپ رسید.

۶) **متفرقات غالب**: مجموعه‌ای است شامل بر نامه‌های فارسی غالب با چندتا منظومه اردو. سید مسعود حسن رضوی آن را با یک مقدمه و ضمیمه‌های متعدد، به نام متفرقات غالب به چاپ رسانید.

آثار غالب در نظم فارسی

۷) **کلیات نظم فارسی**: (میخانه آرزوی سرانجام) در سال ۱۸۴۵ میلادی از مطبع دارالسلام دهلی نخستین بار به چاپ رسید.

۸) **سبد چین و باغ دو در**: کلامی است که پس از کلیات منظوم شده، در سال ۱۸۴۷ میلادی به نام سبد چین به چاپ رسید.

۱. غالب دهلوی، میرزا اسدالله خان: درفش کاویانی، ص ۹.

سبد باغ دو در: بعد از آن کتاب ترتیب یافته و در دو بخش است؛ بخش اول ابیات سبد چین است به انضمام چند بیت دیگر، و بخش دوم شامل نثرهای غالب است که در کلیات نثرش آمده است. این کتاب به کوشش سید وزیرالحسن عابدی در زمان جشن صد سالگی غالب در سال ۱۹۷۰ میلادی از طرف دانشگاه پنجاب لاهور به چاپ رسید.

۹) **دعاءالصباح:** این رساله در حقیقت یک ترجمه منظوم آن دعای عربی است که منسوب به حضرت علی کرّم الله وجهه است و فقط ۱۲۲ بیت دارد.

۱۰) **رساله فن بانک:** از یک نامه غالب به نام منشی تفضل حسین درک می‌شود که برحسب طالع یار خان این رساله را از اردو به فارسی ترجمه کرد و به افزونی یک دیباچه و خاتمه، رساله را به پایان رسانید.

(ب) آثار اردو

غالب به شعر اردو خویش در برابر شعر فارسی ارزش زیاد قایل نبود، بلکه آن را بی‌رنگ نامیده است. در حالی که او در آغاز شاعر زبان اردو بود و به دولت شعر اردوی خود به والاترین درجات شاعری دست یافته است. او نخستین شاعری است که اسلوب بیان بی‌نظیرش ادب اردو را به درجه نهایی رسانید. نمونه شعر ابتدایی که در «نسخه حمیدیه» ثبت است، نشانگر این موضوع است که این شاعر پخته‌سخن تا چه اندازه از آن رنگ و بوی فطری تخیل برخوردار بوده است. آثار اردو به قرار زیرین است:

۱- **دیوان غالب اردو:** این مجموعه چندین بار با نامهای مختلف به چاپ رسیده که عبارتست از «گل رعنا»، «دیوان اردو (مکتوبه غالب)» و «نسخه حمیدیه». اکنون یک نسخه متداول داریم که نخستین بار در اکتبر ۱۸۴۱ میلادی به چاپ رسید و دارای ۱۷۹۵ شعر می‌باشد و در بین اردو زبانان بدینوسیله شهره آفاقی به دست آورده و بدین مناسبت او را لسان الغیب و شهنشاه سخن لقب داده‌اند.

- ۲- **قادرنامه:** چون این کتاب با نام قادر شروع شده است، «قادرنامه» نام دارد. غالب این مجموعه را برای تعلیم پسران عارف بر طرز خالق باری ترتیب داده است.
- ۳- **انتخاب غالب/بیاض غالب:** انتخابی است که دست غالب نوشته شده است و دو قسمت دارد؛ ۲۵۳ غزل و ۱۶۵۴ بیت می‌باشد.
- ۴- **عود هندی:** مجموعه‌ای است دارای ۱۳۷ نامه و چندین مقاله انتقادی که به کوشش ممتاز علی خان در حیات غالب به سال ۱۸۶۸ میلادی به چاپ رسید.
- ۵- **اردوی معلی:** یکی از دانش‌آموزان غالب، منشی جواهر سنگه، این مجموعه نامه را پس از فوت غالب در سال ۱۸۶۹ میلادی به چاپ رسانید.
- ۶- **مکاتیب غالب:** مشتمل است بر ۵ نامه فارسی و ۱۱۲ نامه اردو که به کوشش مولانا امتیاز علی خان عرشی، ناظم کتابخانه رامپور در سال ۱۹۳۷ م. به چاپ رسید.
- ۷- **نادرات غالب:** این مجموعه ۷۱ نامه دارد. آقای آفاق حسین آفاق دهلوی با دیباچه و تحشیه در سال ۱۹۳۹ میلادی آن را به چاپ رسانید.
- ۸- **تحریرهای نادر غالب:** مشتمل بر ۲۷ نامه است. دکتر خلیق انجم در سال ۱۹۶۱ م. با دیباچه و تحشیه آن را چاپ کرد.
- ۹- **نکات غالب و رقعات غالب:** رساله‌های مختصری است در نکات دستور زبان فارسی که به زبان اردو تذکر داده‌اند و در رقعات ۱۵ نامه فارسی از آهنگ پنجم، پنج آهنگ انتخاب شده است.
- این بود آثار منتشر اردوی غالب که همه آنها مجموعه نامه است و دارای اهمیتهای بسیار ادبیست.

نثرنویسی غالب

خدمات این ادیب در افزودن به ذخایر آثار ادبی و معنوی در زمینه‌های مختلف ادب نه تنها باعث مباهات و سپاسگزاری است، بلکه این مسأله را یادآوری می‌کند که قالبهای فکری هندیان و ایرانیان یکی است؛ زیرا که هزاران سال پیش در زمین واحد

زندگی می‌کردند و آداب و رسوم یکسان داشتند. غالب شیوه کار و زمینه‌های مورد توجه ادیبان متقدم و متأخر را بهم آمیخته و در همه آنها طبع آزمایی کرده است. او از یک طرف در گستردگی نثر دست یازیده و از طرف دیگر به نظم سخن پرداخته است و از این رو با تسلط و چیرگی در این دو میدان و با ایجاد آثاری منظوم و مثنوی، یاد سخن آورانی همچون ناصر خسرو، سعدی، جامی و بهار را در خاطره‌ها زنده می‌کند. طرز نگارش مثنوی که از نظم و نثر آمیخته می‌باشد، یادآور طرزی رایج و پسندیده در ادبیات فارسی است. غالب از این سبک استفاده می‌کند و هر جا که ضرورتی می‌بیند و زبان نثر را برای بیان تمامی آنچه در دل دارد قاصر می‌یابد، از نظم یاری می‌جوید. نمونه‌های این طرز را در آثار جاویدان ادب فارسی همچون گلستان و تاریخ بیهقی و مانند اینها می‌بینم. آثار مثنوی غالب نیز بدین‌گونه از آراستگی و حلاوت ویژه‌ای برخوردار گشته است.

غالب یک نویسنده توانا است که در هر سبک و شیوه سخنی قلم خویش را به کار می‌برد و در نثرنویسی فارسی یک شیوه نو و تازه را احیا می‌کند و به ویژه در فارسی‌گویی خود را از تنگناهای دشوار عربی‌گویی و پیچیدگی الفاظ می‌رهاند و بیشتر به فارسی سره می‌پردازد. در نثر دستنبو از این طرز نثر کاملاً استفاده نموده و از به کار بردن واژه‌های تازی خودداری کرده، سعی می‌کند که در دیگر نثرهای خودش این شیوه سره‌نویسی را رعایت کند.

نکته دیگر اینکه، جایی که از آیات قرآنی و شواهد شعری استفاده می‌کند، چنان با مهارت آن را به کار می‌برد که گویی جزو زبان و عین کلام غالب است. مثلاً: «فرقه‌ای را از گرمی خروش»؛ «یا لَيْتِي كُنْتُ ثُرَابًا»، «لب پُر از تبخاله و طایفه‌ای را به شورِ مویه»؛ «يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرَّةُ»، «نفس در گرو فغان و ناله، حاشا که این همه پندار کثرت، وحدت حقیقی را زیان دارد و هیچ شیئی از احاطه»؛ «و الله بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ»

سر به درآرد. از عالم اعیان ثابت‌ه تا صور محشوره محشر، همان ذات واحد است، از خویش بر خویش جلوه‌گر:

ای کرده به آرایش گفتار بسیج در زلف سخن گشوده راه خم و پیچ
عالم که تو چیز دیگرش می‌دانی ذاتی است بسیط منبسط دیگر هیچ^۱
غالب بر آن شیوه نگارش نیز قادر است که در وی صنعت ادبی را التزام می‌گیرند.
حرفهای مشکل را به دنبال می‌آورد که از دیدگاه خطاطی اهمیت دارد. مثلاً عبارت
نامه‌ای که به خدمت مولوی محمد فضل حق فرستاده است، غالب می‌گوید: «کتابتی
است در صنعت تعطیل که سوزش و پوزش را باهم آمیخته»:

”عالمِ اعلم و عالمِ علم، عالم و عاملِ عادل در علمِ علمِ سَمَر، دامِ اِکرامه، آلوده
عالمِ عالم درد اسدالله، سلام معمول الاسلام ادا کرده، احرام درس اسرار مدعا
دارد...“

تمام این نثر بدون نقطه است.

نکته مهم در مورد آثار منثور غالب این است که دارای جنبه‌های مختلف ادبی است. برخلاف ادیبان پیشین که هر یک به زمینه‌ای از زمینه‌های ادبی روی آورده‌اند، ولی غالب آن فرزانه است که در تمامی زمینه‌های ادبی پا نموده و به چیرگی مؤفق شده است. موضوعاتی مانند تاریخ و داستان‌نویسی، لغت‌نویسی، تذکره‌نویسی و دستورنویسی را مورد توجه قرار داده است. مثلاً می‌بینیم که پنج آهنگ به طور کلی در زمینه نامه‌نگاری و آیین‌نگارش است که شامل پنج آهنگ مستقل، ولی مشخص از یکدیگر است - مهر نیم روز بهترین نمونه داستان‌نویسی و تاریخ‌نویسی می‌باشد که حاوی تاریخ عمومی قدیم و حکایت‌های پیامبران است - و دستنبو را در زمینه تذکره‌نویسی می‌توان به شمار آورد. با اینکه این کتاب زندگینامه شخصی غالب است، ولی آینه‌دار تاریخ جامعه معاصر غالب می‌باشد که در خلال آن تذکره بسیاری از میهن‌پرستان آمده

۱. غالب دهلوی، میرزا اسدالله خان: کلیات نثر غالب، نول کشور، لکهنو، ۱۹۲۴ م، ص ۲۵۹.

است. مختصراً این ویژگی غالب دهلوی است که برخلاف نویسندگان دیگر که هر یک در زمینه خاص مهارت دارند، او در تمامی آن زمینه‌ها به استادی رسیده، و آثاری جاودانه بر جای گذاشته است.

شعرگویی غالب

غالب از ده سالگی شعرگفتن را آغاز کرد^۱ و از آن زمان، به هر دو زبان فارسی و اردو شعر گفته است. در زبان اردو نمونه‌های شعر ابتدایی او یک مجموعه «نسخه حمیدیه» است. بررسی آن نشان می‌دهد که شعر ابتدایی این شاعر پخته‌سخن تا چه اندازه از رنگ و بوی تخیل فطری برخوردار بوده است. در زبان فارسی غالب شاعری خود را عطیه الهی می‌داند و مدعی است که جز مبدأ فیاض، کسی را تلمذ نکرده است:

من آن کسم که به توقیع مبدأ فیاض

شه قلمرو نظم در این جهان خراب

همی‌کنم به قلم کار تیغ و این کاری‌ست

شگرف و نغز پسندیده اولوالالباب^۲

جای دیگر می‌گوید:

خشک است شیوه تحریر رفتگان سیرابش از نم رگ ابر قلم کنم

و نیز می‌گوید:

هر ناوک اندیشه که شست گشادم

بر رهگذار وحی ره افتاده کمین را^۳

گویا غالب تلمیذالرحمن است، اگرچه در شعر فارسی به تتبع شاعر ایرانی رفته، ولی در حقیقت نمی‌توان او را شاگرد کسی خواند، بلکه از ذوق فطری خویش این فن را حاصل کرد و به درجه کمال رسانید. غالب یکی از بزرگترین شاعران فارسی‌گوی

۱. عروج، عبدالرؤف: تذکره فارسی‌گو شعرای اردو، انجمن پریس، کراچی، ۱۹۷۱ م، ص ۱۶۲.

۲. غالب دهلوی، میرزا اسدالله خان: کلیات غالب فارسی، ص ۲۷۴.

۳. همان.

سدهٔ سیزدهم هجری شبه قارهٔ هند و پاک است. شاعری که پس از بیدل عظیم‌آبادی بلافاصله یاد او به ذهن می‌آید. اقبال لاهوری در بخش اول منظومه «بانگ درا»ی خود او را مورد تحسین فراوان قرار داده و می‌گوید:

محفل هستی تری بربط سی هی سرمایه‌دار
جسطرح ندی کی نغمون سی سکوت کوهسار
تیری فردوسِ تخیل سی هی قدرت کی بهار
تیری کشتِ فکر سی اُگتی هین عالم سبزه‌وار
زندگی مضمهر هی تیری شوخی تحریر مین
تاب گویایی سی جنبش هی لب تصویر مین^۱

همین طور اقبال در جاویدنامه از او تجلیل می‌نماید و با روان او در فلک مشتری دیدار می‌کند و غالب غزل خویش را برای او می‌خواند. مطلع این است:

بیا که قاعدهٔ آسمان بگردانیم قضا به گردش رطل گران بگردانیم^۲
با این همه می‌بینیم که غالب در مراحل مختلف سخنوری به چندین شاعر برجسته مانند عرفی شیرازی، نظیری نیشابوری، صائب تبریزی، حزین لاهیجی و بیدل عظیم‌آبادی که از پایه‌گذاران و علم‌برداران سبک هندی هستند، ارادت ورزیده و تحت تأثیر سخنان آنان قرار گرفته است.^۳

۱. اقبال لاهوری: بانگ درا، ایجوکیشنل بُک هاؤس، دانشگاه اسلامی علیگره، ۱۹۷۶ م، ص ۲۶.
ترجمهٔ بیت‌های اردو زبان: محفل هستی از بربط تو سرمایه‌دار است همانطوری که از نغمه‌های دریا سکوت کوهسار پیدا می‌شود؛ از دم فردوس تخیل تو بهار قدرت آشکار است و از کشتِ فکر تو در عالم سبزه می‌روید؛ در شوخی تحریر تو راز زندگانی پنهان است و در لب تصویر (عکس) از تاب گویایی تو جنبش می‌آید.

۲. غالب دهلوی، میرزا اسدالله خان: دیوان غالب دهلوی، ص ۳۰۸.

۳. احمد، [دکتر] ادريس: "مرزا غالب و شعرهای فارسی او"، مجلهٔ تحقیقات فارسی، دانشگاه دهلی، ۱۹۹۵ م، ص ۱۲۷.

غالب در انواع مختلف شعر فارسی طبع آزمایی کرده و با شمع احساس و بارقه فکر و وسعت تخیل و بینش خاص خود بزم سخن را جلوه‌ای دیگر داده و باعث غنای ذهن و زبان خود گردیده بود. غالب در تمام اصناف سخنوری دارای کمال است. قصیده‌ها و غزل‌های عرفی شیرازی بی نظیر است، ولی مثنویهای او چنگی به دل نمی‌زند. نظیری نیشابوری فقط در غزل بر ملک سخن پادشاهی یافته و در دیگر انواع سخن ید بیضایی از خویش ننموده است، ولی در کلیات غالب می‌توان از همه انواع ادب سراغ گرفت و در هر نوعی از سخن وی جلوه‌آرایی هزاران مرغ اندیشه را در پرواز دید. شیوه‌های دلپذیر سخن بدان‌گونه است که شاید نظیر آن تنها در دواوین استادان بزرگ سخن فارسی یافته می‌شود.^۱

در انجمن ذهنی غالب، شاعران بسیاری وجود دارند که مهم‌تر از همه بیدل عظیم‌آبادی است و از این جهت است که فارسی می‌اندیشد و فارسی می‌نویسد و عین حقیقت است که شعر غالب در بیشتر جاها بازتاب اندیشه سراینندگان فارسی‌گوی ایران و شبه قاره است. حتی از نظر محور عروضی، ترکیبات و تشبیهات و استعارات و صنایع لفظی و معنوی و موارد دیگر. غالب شاعری است که نه تنها برای خود حق آزادی ذهنی طلب می‌کند، بلکه برای آیندگان فضای ذهنی آزادتری گذاشته است.

با اینکه غالب در انواع شعر آثار برجسته‌ای دارد، ولی او را باید غزلسرای برجسته‌ای در شیوه هندی به شمار آورد و شاید او بزرگترین غزلسرا و سخنوری باشد که از قرن سیزدهم و بعد در شبه قاره، غزل گفته است. استاد شفیع کدکنی می‌نویسد:

”اوج هنر او مثل همه شاعران سبک هندی در غزل است. با استعاره‌ها و کنایه‌ها و تصویرهای کوچک و اغلب زیبا و بدیع که اگر جانب اعتدال در آن رعایت

۱. غالب دهلوی، میرزا اسدالله خان: مقدمه کلیات غالب، ص ۶.

شود، همواره جلوه شعری و جان و جمال هنری آن قابل ستایش و پذیرش
ذهنهای هنرشناس است.^۱

مسلم است که اهمیت غالب بیشتر در غزل سرودن است. بیان عواطف و احساسات و مضمون آفرینی و بازتاب مسایل اجتماعی و انسان‌دوستی و طعن و طنز نسبت به نارساییها و بی‌اعتدالی‌های جامعه، محتوای غزلیات او را تشکیل می‌دهند. دکتر عبدالشکور احسن می‌نویسد:

”وی واقعیت‌های زندگی و سرشت و نهاد بشر را به طور عمیق بررسی کرده بود و شعر وی دلیل بارز نیروی فکری و ذهنی او می‌باشد. حقایق و واقعیت‌های سنگین و تغییرناپذیر را مورد تجزیه قرار می‌دهد و خود را اسیر سنن نمی‌داند. وی دارای روحیه‌ای آزاد و خلاق است و به جای تقلید سنن به سراغ حقیقت و واقعیت می‌رود. مثلاً:

با من میاویز ای پدر فرزندان آزر را نگر
هرکس که شد صاحب‌نظر دین بزرگان خوش نکرد^۲

نیز:

زله بردار کس چرا باشم من همایم مگس چرا باشم
غالب در غزلیات خود باریک‌اندیشی ظرافت و گاه پیچیدگی سبک هندی را
می‌آورد. مثلاً می‌گوید:

ما لاغریم گر کمر یار نازکست فرقی‌ست در میانه که بسیار نازکست
دارم دلی ز آبله نازک نهادتر آهسته پا نهم که سر خار نازکست
از جنبش نسیم فروریزی ز هم ما را چو برگ گل درو دیوار نازکست
با ناله‌ام ز سنگ دلیهای خود مناز غافل قماش طاقت کهساز نازکست^۳

۱. ”غالب دهلوی“ - هنر و مردم، دوره جدید، ش ۴۹ (تیر ۱۳۷۴ ه.ش)، ص ۲۷.

۲. غالب دهلوی، میرزا اسدالله خان: دیوان غالب دهلوی، ص ۱۹۰.

۳. همان، ص ۱۳۳.

لطافت بیان ویژگی دیگر غالب است، ولی همواره در حد اعتدالی که در بیشتر غزل‌های او دیده می‌شود. او گاهی زندگانی سراسر امید را نشان می‌دهد و گاهی غم و اندوه زندگی را شرح می‌کند. از اینروست که غالب را می‌توان به تمام معنی شاعر روابط انسانی و نقاش احساسات زشت و زیبا محسوب کرد. کمتر شعری ازوست که این تصویرگری جذبات در آن به چشم نمی‌خورد:

راحت خود جستم و رنج فراوان یافتم مژده دشمن را اگر جهدی در آزارش کنم
اختلاط شبینم و خورشید تابان دیده‌ام جرأتی باید که عرض شوق دیدارش کنم^۱
در غزل‌های غالب مضامین نغز و معانی لطیف زیاد یافت می‌شود. با بررسی اجمالی در اشعار غالب، نمونه بسیار زیبایی از سبک هندی دیده می‌شود، مانند:

از ناله به نبضم بنه ای دوست سرانگشت

مانند نی اندر استخوان جوی بتم را^۲

*

ز وهم نقش خالی کشیده‌ای ورنه وجود خلق چو عنقا به دهر نایاب است^۳

*

شایسته همین ما و تو بودیم که تقدیر ما را سخن نغز و ترا روی نکو داد^۴

*

دل‌م در حلقه دام بلا می‌رقصد از شادی

همانا خویشتن را در خم زلفش گمان دارد^۵

تخیل یک عنصر بنیادی است که در کلام غالب دیده می‌شود و در این باب از بیدل عظیم‌آبادی خیلی استفاده کرده است. دکتر یوسف حسین خان می‌نویسد:

۱. غالب دهلوی، میرزا اسدالله خان: دیوان غالب دهلوی، ص ۲۹۶.

۲. همان، ص ۷۸.

۳. همان، ص ۱۲۷.

۴. همان، ص ۱۷۶.

۵. همان، ص ۱۸۱.

”تخیل‌نگاری بیدل غالب را به طرف خود جلب می‌کند. خود غالب هم به طرف وی چنان تمایل نشان داد؛ همان طور که آهن ربا آهن را به طرف خود جلب می‌کند. همین است که در شعر ابتدایی غالب پرواز تخیل غیرقابل کنترل است“^۱.
از ابیات غالب هویداست که از این تتبع هدف او همین بود که از روش عمومی خود را کنار کشیده تا راهش را از معاصران خود جدا سازد:

بیا در گلشن بختم که در هر گوشه بنمایم
ز جوش لاله و گل در حنا پای خزانی را
کمال درد دل اصل‌ست در ترکیب انسانی
به خون آغشته‌اند، اندر بن هرموی جانی را^۲

*

اگر هوای تماشای گلستان داری بیا و عالم در خون تپیدم بنگر
بهار من شو و گل گل شکفتنم دریا ب به خلوتم بر و ساغر کشیدم بنگر^۳
طنزپردازی و لطیفه‌گویی غالب هم خوب است. او سخت مخالف افرادیست که رفتار و کردارشان یکی نیست. ریا و تظاهر را خیلی طعن می‌کند. در این مورد کلام او حتی در نثر بسیار گزنده و تند است و طنز و انتقاد، کلام حافظ را یاد می‌آورد:
نگشت از سجده حق جبهه زهاد نورانی

چنان کافروخت تاب باده روی باده خواران را^۴

*

چون به محشر اثر سجده ز سیما جویند
داغ سودایی تو ناچار ز سر بنمایم^۵

*

۱. یوسف حسین خان، دکتر: غالب و آهنگ غالب، غالب آکادمی، دهلی نو، ۱۹۷۱ م، ص ۲۱۶.

۲. غالب دهلوی، میرزا اسدالله خان، دیوان غالب دهلوی، ص ۹۲.

۳. همان، ص ۲۴۳.

۴. همان، ص ۸۲.

۵. همان، ص ۳۰۲.

زاهد خوش‌ست صحبت از آلودگی مترس

کاین خرقه بارها به می‌ناب شسته ایم^۱

غالب از قدر ناشناسی زمانه شکوه دارد. می‌گوید که مردم قدر هنر او را نمی‌دانند. نزد ایشان بین سنگ کم ارزش و گوهر گرانبها تفاوتی نیست. آدمهایی هستند که معجزه را از شعبده باز نمی‌شناسند:

غالب سخن از هند بیرون بر که کس اینجا

سنگ از گهر و شعبده ز اعجاز ندانست^۲

در درفش کاویانی هم در این معنی یک بیت نظیری نیشابوری را یاد کرده است:

تو نظیری! ز فلک آمده بودی چو مسیح

باز پس رفتی و کس قدر تو شناخت دریغ^۳

غالب با اینکه میخوارگی خویش را منکر نبود، رنگ و بوی تصوّف و عرفان نیز در کلام او وجود دارد. نه تنها در غزل، بلکه در قصیده‌ها و مثنویها نیز موجب تلطیف این شاعر بوده است:

عقل در اثبات وحدت خیره می‌گردد چرا؟

هرچه جز هستی‌ست هیچ و هرچه جز حقّ باطل‌ست

ما همان عین خودیم امّا خود از وهم دویی

در میان ما و غالب، ما و غالب حایل است^۴

شمار غزلهای غالب تا ۳۳۴ است که دارای ۳۶۲۲ بیت می‌باشد. کوتاه‌ترین غزل او ۶ بیت و طولانی‌ترین آن ۲۰ بیت دارد. غزلهای غالب در عین روانی و سادگی دارای

۱. غالب دهلوی، میرزا اسدالله خان، دیوان غالب دهلوی، ص ۳۰۲.

۲. همان، ص ۱۳۷.

۳. غالب دهلوی، میرزا اسدالله خان، درفش کاویانی، ص ۱۳۱.

۴. غالب دهلوی، میرزا اسدالله خان: دیوان غالب دهلوی، ص ۱۴۰.

شوکت اسلوب و آمیخته با آهنگی بلند و خیال‌انگیز و پُر از اصطلاحات ادبی و استعاره‌های نادر و تشبیه‌های شگرف است.

قصیده‌گویی غالب

در قصیده‌سرایی غالب مقامی بلند دارد و از حیث کیفیت و کمیت خیلی مشخص است. بیشتر قصاید او در تتبع اساتید فن است و همه آنها محکم و استوار. قدرت قریحه این شاعر بزرگ در این زمینه آشکار است. او سعی می‌کند که قصاید دارای افکار اخلاقی باشد و این روح دیانت او همه جا دیده می‌شود. اشعار تشبیب غالب در مقابل مدح نه تنها خیلی بلند و قشنگ است، بلکه می‌توان گفت از اینرو در ردیف قصیده‌سرایان گوی سبقت برده است. نیز اشعار مدح او به نسبت اشعار تشبیب بسیار کم است. در قصیده‌ها، عرفی شیرازی بالاترین بسامد را دارد و پس از عرفی شیرازی، نظامی گنجوی و پس از او خاقانی شروانی، ظهیر فاریابی و انوری ابیوردی بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده‌اند. غالب تنها برای مدح‌سرایی و جایزه‌بایی قصیده نمی‌گوید، بلکه قصاید او پُرکیفیت و دارای ستایش پیامبران و امامان است. او ۷۱ قصیده دارد که طولانی‌ترین قصیده او ۱۱۲ بیت و کوتاه‌ترین آنها ۲۷ بیت دارد. قصیده‌ای که در حمد و ستایش باری تعالی سروده ۵۲ بیت دارد. آغاز بدین‌گونه می‌باشد:

ای ز وهم غیرغوغا در جهان انداخته

گفته خود حرفی و خود را در گمان انداخته

دیده بیرون و درون از خویشتن پروانگی

پرده رسم پرستش در میان انداخته

ای اساس عالم و اعیان به پیوند الف

همچنان بر صورت علم و عیان انداخته^۱

۱. غالب دهلوی، میرزا اسدالله خان: کلیات غالب فارسی، ۲۰۹.

در این قصیده پیروی از عرفی شیرازی کرده است که مطلعش این است:
 ای مطاع درد در بازار جان انداخته گوهر هر سود در جیب زیان انداخته
 یکی از زیباترین قصیده‌های او که در مدح بهادر شاه ثانی سروده، این مطلع را دارد:
 گفتم حدیث دوست به قرآن برابرست

نازم به کفر خود که به ایمان برابرست^۱
 مشابهت و قرابت کاملی با غزل صائب تبریزی دارد که با این مطلع آغاز می‌شود:
 پیش کسی که درد به درمان برابرست هر خنده‌ای به زخم نمایان برابرست
 غالب دعوی می‌کند که هر بیت این قصیده برابر یک دیوان است:

در مطلع دگر سخن از راز سر کنم
 هر بیت این قصیده به دیوان برابرست^۲

و نیز:

امروز من نظامی و خاقانیم به دهر
 دهلی ز من به گنجه و شروان برابرست
 تجدید مطلع، یکی از ویژگیهای غالب است که در قصاید طولانی راه داده است.

مثنوی سرایی غالب

بیشتر مثنویهای غالب دارای مضامین اخلاقی و اجتماعی می‌باشد که در پیروی از پیشروان سروده است ۱۲ عدد مثنوی است که ۲۰۵۷ بیت دارد. از جمله زیباترین مثنویهای او چراغ دیر، باد مخالف، حمد باری تعالی، ابر گهربار، مغنی‌نامه و ساقی‌نامه است.

مثنوی حمد باری تعالی مطابق عدد سوره‌های قرآن ۱۱۴ بیت دارد. طولانی‌ترین مثنوی او در بیان معراج است و ۳۴۷ بیت دارد. همه ابیات مثنوی شاهد هستند که

۱. غالب دهلوی، میرزا اسدالله خان: کلیات غالب فارسی، ص ۲۷۰.

۲. همان، ص ۲۶۸.

غالب در این فن نیز ماهر بود. سلاست و روانی و پختگی و عمق، کلام را مربوط و پُرمغز کرده است. چند بیت از ساقی‌نامه:

بیا ساقی آیین جم تازه کن طراز بساطِ کرم تازه کن
به پرویز از می درودی فرست به بهرام از نی سرودی فرست
به دور پیایی به پیمایی می بشور دمام بفرسایی نی^۱

رباعی‌سرایی غالب

غالب بیش از صد رباعی دارد و محتوای مضامین آنها شوخی و بی‌باکی، فخر و مباحثات، باده‌خواری و میگساری و گله از قدرناشناسی زمانه است. تا حدّی در این رباعیها شگفتی و پاکیزگی یافت می‌شود:

آن را که ز دست بی‌زری پامال‌ست رسوایی نیز لازم احوال‌ست
ما خشک لبیم و خرقه‌آلود به می ساقی مگرش پیاله از غربال‌ست^۲

*

چو درد ته پیاله باقی‌ست هنوز شادم که بهار لاله باقی‌ست هنوز
در کیش توکل غم فردا کفرست یک روزه می دو ساله باقی‌ست هنوز^۳
در رباعی‌های غالب در مقابل غزلها، صفا و شگفتگی و گرمی بیان به طور زیاد یافت می‌شود.

غالب شصت و شش قطعه و سه تا ترکیب‌بند و یک ترجیع‌بند و یک مخمّس دارد. همه آنها دارای مضامین پیش پا افتاده، مانند اندرز و اخلاق و حکایت و تهنیت است و برجستگی شاعر را نشان می‌دهد.

خلاصه اینکه غالب برجسته‌ترین شخصیت علمی و ادبی و فرهنگی قرن سیزدهم هجری است که در همه قالبها آثار گرانقدری برای ما گذاشته است. شیوه نگارش غالب

۱. غالب دهلوی، میرزا اسدالله خان: کلیات غالب فارسی، ص ۱۹۷.

۲. غالب دهلوی، میرزا اسدالله خان: دیوان غالب دهلوی، ص ۳۶۷.

۳. همان، ص ۳۷۳.

به طور اجمال همان سبک معروف «هندی» است که از باریک‌بینی و نکته‌دانی متابعان این شیوه حکایت می‌کند. او کوشیده است تا جایی که ممکن باشد به فارسی سره بپردازد. می‌دانیم که در اواخر قرن دوازدهم هجری شاعرانی چون نشاط و صبا و دیگران سعی کرده‌اند که سبک هندی را ترک کنند و شیوه عراقی و خراسانی را پیروی کنند، ولی در هند نمی‌توانستند سبک هندی را به درود گویند و چه بسیار شاعران دیگری که بر این صورت و معنی شعر گفتند و گسستن از سبک هندی را نمی‌پسندند؛ سرآمد آنان غالب دهلوی است که همیشه با همگان خویش گامی فراتر داشت و راهی بی‌بازگشت می‌پیمود. غالب، اندیشه شاعرانه خود را بیشتر متوجه یافتن مضمون تازه و خیال بکر و معنی بیگانه کرده است. او شاعر نقشها و طرحها و رنگهاست و از شکستن رنگها، تخیلات بدیع و شاعرانه می‌سازد و در آینه‌ها به جلوه می‌کشانند. کلام غالب سرشار از موسیقی است. او گاه برای این مهم بحرهای مترنم را به خدمت می‌گیرد و در زیر و بم این بحور تشبیهات لطیف و استعاره‌های زیبا و حسن تعلیلهای دلنشین را جای می‌دهد. مثلاً:

بادۀ مشکبوی ما بید و کنار کشت ما

کوثر و سلسبیل ما طوبی ما بهشت ما

بس که غم تو بوده است تعبیه در سرشت ما

نسخه فتنه می‌برد چرخ ز سرنوشت ما^۱

به هر حال عظمت و بزرگی این شاعر مسلم است و شیوه‌های رنگارنگ و دلپذیر سخن وی بدان گونه است که شاید نظیر آن تنها در دواوین اساتید بزرگ سخن فارسی یافته شود و به گفته غالب:

تو ای که محو سخن گستران پیشینی

مباش منکر غالب که در زمانه توست

۱. غالب دهلوی، میرزا اسدالله خان: دیوان غالب دهلوی، ص ۹۵.

منابع

۱. احمد، [دکتر] ادريس: "ميرزا غالب و شعرهای فارسی او"، مجله تحقیقات فارسی، دانشگاه دهلی، ۱۹۹۵ م.
۲. اقبال لاهوری: بانگ درا، ایجوکیشنل بک هائوس، دانشگاه اسلامی علیگره، علیگره، ۱۹۷۶ م.
۳. حالی پانی پتی، مولوی الطاف حسین: یادگار غالب، برقی آرت پریس، دهلی، ۱۹۷۱ م.
۴. عروج، عبدالرؤف: تذکره فارسی گو شعرای اردو، انجمن پریس، کراچی، ۱۹۷۱ م.
۵. غالب دهلوی، میرزا اسدالله خان: درفش کاویانی، اکمل المطابع، دهلی، ۱۹۶۵ م.
۶. غالب دهلوی، میرزا اسدالله خان: دیوان غالب دهلوی، تصحیح و تحقیق دکتر محمد حسن حائری، احیاء کتاب، ۱۳۷۷ ه.ش.
۷. غالب دهلوی، میرزا اسدالله خان: قاطع برهان، لکهنو، ۱۹۷۸ م.
۸. غالب دهلوی، میرزا اسدالله خان: کلیات غالب فارسی، علی پرنٹنگ پریس، لاهور، ۱۹۶۵ م.
۹. غالب دهلوی، میرزا اسدالله خان: کلیات نثر غالب، نول کشور، لکهنو، ۱۹۲۴ م.
۱۰. غلام رسول مهر، مولانا: غالب، آزاد بکدپو هال، بازار امریتسر، ۱۹۴۶ م.
۱۱. فرجاد، محمد علی: احوال و آثار میرزا اسدالله خان غالب، مرکز تحقیقات فارسی اسلام آباد، ۱۳۵۶ ه.ش.
۱۲. مالک رام، ذکر غالب، مکتبه جامعه لمیتد، دهلی نو، ۱۹۷۶ م.
۱۳. یوسف حسین خان، دکتر: غالب و آهنگ غالب، غالب آکادمی، دهلی نو، ۱۹۷۱ م.
۱۴. "غالب دهلوی" - هنر و مردم، دوره جدید، ش ۴۹ (تیر ۱۳۷۴ ه.ش).

